

نقد کتاب صرف ساده

معصومه نعمتی قزوینی*

سیده اکرم رخشنده‌نیا**

چکیده

امروزه جایگاه و اهمیت نقد صحیح و عالمانه در بهبود سطح کیفی علوم و فنون مختلف بر کسی پوشیده نیست. به‌ویژه آن‌جا که نقد، متوجه ارکان مهم و زیربنایی جامعه نظیر بخش‌های آموزشی نیز باشد، از اهمیتی دوچندان برخوردار می‌شود. بر این اساس نقد کتاب‌های درسی و متون آموزشی نیز به‌دلیل دامنه وسیع کاربردی و نقش آن در ارتقای سطح علمی کشور، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به‌نظر می‌رسد. بررسی انتقادی کتاب صرف ساده بیان‌گر این است که این کتاب، به‌رغم برخورداری از ویژگی‌های مثبت و ارزش علمی، در برخی زمینه‌ها همچون کاربردی کردن تمرین‌ها و تعدیل آن، نگارش صحیح رسم‌الخط عربی و رعایت اصول روش علمی پژوهش از قبیل مقدمه‌نویسی، ارجاع درست مطالب و ارائه فهرست منابع و نیز رفع ابهام از برخی مباحث، که یکی از ویژگی‌های اصلی متون علمی است، نیازمند اصلاح و بازنگری به‌نظر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: نقد، صرف عربی، صرف ساده.

۱. مقدمه

کتاب صرف ساده یکی از منابع ارزش‌مند آموزش صرف در حوزه و دانشگاه است که به همت محمدرضا طباطبایی و با مقدمه آیت‌الله قدوسی در ۳۰۷ صفحه از سوی مؤسسه

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران (نویسنده مسئول)

m.n136089@yahoo.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه گیلان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۱۰

انتشارات دارالعلم به چاپ رسیده است و به دلیل برخورداری از امتیازات فراوان بر سایر منابع موجود در این زمینه، با اقبال چشم‌گیری مواجه شده و تا سال ۱۳۸۵ به چاپ شصت و دوم رسیده است. نسخه مورد استناد پژوهش‌گران در این نوشتار مربوط به چاپ ۱۳۸۵ است که خود گواهی روشن بر مدعای پیشین است. این کتاب به ترتیب مشتمل بر فهرست مطالب، مقدمه مؤلف، مقدمه ابوالقاسم خزعلی، احمد جنتی و شهید آیت‌الله قدوسی است. بخش اول کتاب، که در واقع کتابی مجزا محسوب می‌شود، با عنوان «صرف مقدماتی» (فشرده‌ای از صرف ساده) و در نهایت بخش دوم، که اصلی‌ترین بخش کتاب را به خود اختصاص می‌دهد، با عنوان «صرف ساده» نوشته شده است. به گفته مؤلف کتاب، بخش اول به زبان فارسی و به صورت فشرده‌ای از بخش دوم (صرف ساده) به نگارش درآمده تا «هم زمینه را برای فراگیری صرف ساده آماده‌تر نماید و هم تکرار مطالب صرفی ضمن دو کتاب، موجب رسوخ بیش‌تر آن‌ها در اذهان گردد» (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۰). بخش اول کتاب (صرف مقدماتی) مشتمل بر سه فصل مقدماتی شامل تعریف علم صرف، اقسام کلمه و ساختار آن است. فصل اول شامل فعل و مباحث مرتبط با آن و فصل دوم نیز شامل اسم و مباحث مربوط بدان است؛ بخش دوم کتاب یعنی صرف ساده نیز مشتمل بر فصل مقدماتی که شامل تعریف و فایده علم صرف، ساختار و وزن کلمات و مانند آن است، فصل اول (فعل و مباحث مرتبط با آن)، فصل دوم، (اسم و مباحث مرتبط با آن) و فصل سوم با عنوان «مباحث شتی»، که درباره شیوه خوانش و نگارش، قواعد وقف و همزه و اشتقاق و الحاق و مسائلی از این دست است که به شکل ضمیمه در بخش انتهایی ارائه شده است. صرف مقدماتی به زبان فارسی به نگارش درآمده اما صرف ساده در دو بخش فارسی (فعل) و عربی (اسم و ضمائم) ارائه شده است. شیوه کلی نویسنده در ارائه مطالب این کتاب قیاسی است که در آن پس از ذکر قاعده، مثال‌ها و شواهدی برای آن آورده می‌شود. علی عبدالله طاهر ویژگی‌های این اثر را آسان بودن برای فهم، سرعت رسیدن به مطالب علمی و تقویت زبان دانشجویان دانسته است. در کنار این مزایا معایبی نیز در ارتباط با این روش ذکر شده که از آن جمله می‌توان به سوق دادن فراگیران به حفظ سطحی قواعد، به کار نگرفتن فهم و هوش فراگیران برای رسیدن به قاعده علمی، حرکت از سخت به آسان و بهره‌گیری از روش غیرطبیعی آموزش اشاره کرد (طاهر، ۱۴۳۰: ۳۳۹).

پس از پایان هر درس نیز تمرین‌هایی برای تفهیم بیش‌تر مطالب ارائه شده است که هم جنبه نظری و هم جنبه کاربردی را شامل می‌شود. از آن‌جا که در نقد صحیح و

منصفانه، نقاط قوت و ضعف یک اثر در کنار هم سنجیده می‌شود، مؤلفان این نوشتار نیز سعی کرده‌اند تا با نگاهی منصفانه و بر اساس تجربه چندساله تدریس این کتاب، نقاط قوت و ضعف آن را یادآور شوند و از این رهگذر مطالب مفیدی را به محضر مؤلف کتاب، استادان و دانشجویان علاقه‌مند ارائه دهند. لازم به ذکر است که تمرکز نوشتار حاضر بر بخش اصلی کتاب مورد بحث؛ یعنی صرف ساده است و صرف مقدماتی را شامل نمی‌شود.

۲. بررسی انتقادی کتاب

۱،۲ نقاط قوت

از آن‌جا که نقد صحیح به معنای سنجش نقاط قوت و ضعف یک اثر در کنار یک‌دیگر است، شایسته است در کنار سایر موارد به نقاط قوت این اثر نیز اشاره شود:

- همان‌طور که در مقدمه کتاب نیز اشاره شد، در نگارش این اثر ترتیب منطقی و زنجیره‌وار مطالب درسی رعایت شده که سبب یادگیری بهتر آن می‌شود.
- برخی از مباحث که در اکثر کتاب‌های صرف و نحو به شکلی پیچیده و بدون ضابطه‌مندی بیان شده است، از جمله مبحث نون تأکید و اعلال به شکلی کاملاً واضح و روش‌مند بیان شده است که البته چنین ویژگی‌ای در ارائه کلیه درس‌ها اعمال شده است.
- در ارائه مباحث گوناگون از آوردن آرای اختلافی و یا استثنائات خودداری شده است.
- از مثال‌ها و شواهد قرآنی و احادیث نیز در ارائه مطالب استفاده شده است.

۲.۲ نکات اصلاحی

در کنار امتیازات فراوان کتاب، برخی از نکات نیز وجود دارد که به نظر می‌رسد قابل تجدیدنظر و یا اصلاح باشد:

- بنابر گفته مؤلف، اولین اشکالی که می‌توان به کتاب وارد کرد عدم تطابق عنوان کتاب با سطح مطالب آن است؛ به طوری که مباحث ارائه شده در کتاب نه تنها ساده نیست بلکه تا حدی دشوار نیز به نظر می‌رسد. به ویژه این که کتاب تقریباً دربردارنده کلیه مباحث اصلی صرف و حتی مباحثی جانبی با عنوان «مباحث شتی» است که درک و فهم آن، مخصوصاً به زبان عربی، چندان هم ساده به نظر نمی‌رسد.

- اطلاق یک عنوان برای دو کتاب امری متعارف نیست و این سؤال را به ذهن متبادر می‌کند که با فرض لزوم آوردن پیش‌درآمد برای ورود به مباحث صرف ساده، ارائه فشرده صرف ساده به زبان فارسی در حد یک کتاب مستقل و در عین حال بسیار خلاصه و حتی ناقص، تا چه میزان ضروری و مفید است؟ به نظر می‌رسد در صورت لزوم فراهم کردن پیش‌زمینه ذهنی برای فراگیران نیز، بهتر است آن‌ها را به کتاب‌های ساده‌تر موجود در این زمینه ارجاع داد و یا در صورت تأکید مؤلف بر این کار، به صورت کتابی مجزا و مستقل و به‌طور عمیق‌تری تهیه و ارائه می‌شد.

- علت منطقی ارائه بحث افعال به زبان فارسی و بحث اسامی به زبان عربی مشخص نیست؛ به‌ویژه این که به گفته مؤلف کتاب، صرف مقدماتی جهت آمادگی ذهنی فراگیران در ابتدای کتاب تدوین شده است. در صورت وجود توجیهی علمی یا منطقی نیز انتظار می‌رود در مقدمه کتاب به آن اشاره شود.

- متأسفانه مقدمه مؤلف در حد چند سطر بیان شده و از ذکر موارد ضروری مانند روش انجام کار، هدف، کاربردها، اصلاحات و یا سایر اطلاعات مرتبط با اثر خودداری شده است. - در کتاب صرف ساده نیز، همانند بسیاری از کتاب‌های آموزش صرف عربی، به مبحث مهم تحلیل صرفی پرداخته نشده است، بدین معنا که اگرچه تقریباً کلیه مباحث اصلی و ضروری صرف در این کتاب به شکل جامع و روش‌مند بیان شده است، اما جمع‌بندی کلیه مباحث و کاربرد آن به صورت تحلیل کامل صرفی یک عبارت یا جمله، امر دیگری است که بی‌شک به اطلاعات و مهارت‌های بیش‌تری نیاز دارد. به عبارت دیگر اگر هدف از آموزش صرف، تحلیل صرفی جملات است، این سؤال مطرح می‌شود که آیا فراگیران پس از مطالعه کامل این کتاب چنین مهارتی را کسب می‌کنند؟ بنابراین، جهت تکمیل مباحث کتاب و تحقق هرچه بیش‌تر اهداف آموزشی ماده درسی صرف، پیشنهاد می‌شود بخش‌هایی از کتاب به این امر مهم اختصاص داده شود.

- استناد به منابع معتبر می‌تواند به ارزش‌مندی یک اثر افزوده و در عین حال میزان تلاش و تسلط مؤلف را در تدوین یک اثر بازگو کند، مؤلف در این زمینه ضعیف عمل کرده و جز در موارد محدودی، که غالباً مرتبط با مباحث آخر کتاب است، از ذکر منابع خودداری کرده است. این در حالی است که در غالب موارد ارجاع به صورت ناقص و در حد ذکر نام کتاب، شماره جلد و صفحه، بدون اشاره به نام کامل نویسنده، ناشر و یا شماره چاپ درج شده است.

- در برخی پانوشت‌ها به منابع مورد استفاده اشاره کامل نشده، حتی از ارائه آدرس و مشخصات کامل منابع در انتهای کتاب یعنی به صورت فهرست منابع نیز خودداری شده است. - از آن جا که مؤلف در موارد متعددی از شواهد قرآن و حدیث استفاده کرده است، که این خود در جهت آشنایی بیش تر با منابع قرآن و حدیث و یادگیری بهتر مباحث درسی مؤثر و قابل تحسین است، اما به نظر می‌رسد برای تحقق هرچه بیش تر این اهداف و نیز نهادینه شدن فرهنگ مراجعه به منابع و مراجع، ارجاع دقیق به منابع امری مهم و ضروری باشد. برای مثال در صفحه‌های ۸۷، ۸۸، ۱۲۰، ۱۵۱، ۱۷۴، ۱۸۱، ۲۱۲، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۶۱، و ۲۳۷ به آدرس منابع اشاره نشده است. همچنین در برخی موارد مانند صفحه ۲۵۱ در ارجاع دقت کافی صورت نگرفته و شماره آیه به جای فصلت: ۴۶، فصلت: ۳۶ درج شده است.

- در زمینه نگارش کتاب نیز به نظر می‌رسد دقت چندانی به اصول نگارشی صورت نگرفته است. این در حالی است که اصلاح نشدن این گونه اشتباهات به‌ویژه با توجه به شماره چاپ نسخه مورد بحث این اثر (یعنی چاپ ۶۲) تا سال ۸۵ قدری عجیب نیز به نظر می‌رسد. از جمله موارد اشتباه در اصول نگارش یا اشتباهات چاپی می‌توان به صفحات ۹۲، ۹۴، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۵۴، ۱۵۲، ۱۴۰، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۸۴، ۲۰۳، ۲۰۴ اشاره کرد. - غیر از اشتباهات نگارشی و چاپی، در بخش عربی کتاب نیز اصول اولیه رسم الخط عربی رعایت نشده است. برای مثال در نگارش حروفی همچون «همزه»، «ه»، «ک» و «یاء» دقت کافی صورت نگرفته و این حروف تقریباً در همه جای کتاب با رسم الخط فارسی نگارش شده است.

- در بسیاری از قسمت‌های عربی کتاب به‌ویژه در تمرین‌ها، ترجمه کلمات عربی در داخل پراکنش ارائه شده است. این امر فراگیران را از مراجعه به کتاب‌های لغت بی‌نیاز می‌کند، و چندان مفید و شایسته به نظر نمی‌رسد؛ زیرا فراگیران در صورت نیاز به دانستن معانی کلمات، ناگزیرند به انواع لغت‌نامه‌ها مراجعه کنند و از این طریق ضمن آشنایی هرچه بیش تر با فرهنگ‌ها، دایره لغوی آن‌ها نیز به مرور گسترده‌تر می‌شود.

- پیشنهاد می‌شود جهت غنای هرچه بیش تر مطالب کتاب، جدول تصاریف در ضمن مباحث و یا در انتهای کتاب آورده شود. به‌ویژه در صرف افعال معتل، مؤکد، مدغم یا مهموز که فراگیران در صرف صورت‌های مجهول یا امر آن ممکن است با مشکلات بسیاری مواجه شوند. غیر از چند مورد مانند صرف افعال مؤکد یا متعدی، باقی افعال به صورت ناقص صرف شده است.

- در بخش عربی کتاب کلیه حروف تشکیل دهنده یک کلمه اعراب گذاری شده است؛ حتی حروف ساکن هم با علامت سکون علامت گذاری شده است. این در حالی است که در متون عربی، اعم از آموزشی و غیرآموزشی که در کشورهای عربی چاپ می شود، این روش به کار گرفته نمی شود. همچنان که این کار ضمن این که مانع از تلاش فراگیران برای قرائت صحیح کلمات می شود، کثرت حرکات موجود در متن سبب سردرگمی خوانندگان غیرمسلط می شود و خواندن را دشوار نشان می دهد.

- برخی از مباحث مانند ماضی معلوم، مضارع معلوم و اسم فاعل با روشی فرمولی و همانند ریاضی ارائه شده است. برای مثال در ساخت صیغه مثنی از اسم فاعل چنین آمده است: «الثانیة للمثنی المذکر، تؤخذ من الاولی بفتح اللام و زیاده الف و نون فی آخرها...» (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۲۱۵) و یا در روش ساخت صیغه پنجم مضارع معلوم چنین آمده است: «مضارع معلوم با تبدیل یاء به تاء و مفتوح کردن لام الفعل و اضافه کردن الف و نون مکسوره به آخر آن ساخته می شود» (همان: ۱۱۵). در این خصوص ذکر دو نکته لازم است: اول این که، ارائه چنین دستورالعمل های فرمولواری برای تک تک صیغه ها تا چه اندازه برای یادگیری بهتر فراگیران مؤثر است؟ و دوم این که، با توجه به سطح کتاب، که حداقل برای دوره های کارشناسی است و فراگیران در این سطح بر اساس تحصیلات عمومی می بایست حداقل صرف فعل را آموخته باشند، ذکر این موارد چه ضرورتی دارد؟

- چرا در بحث افعال مضاعف مباحث کلی مرتبط با ادغام در پانوشت کتاب ذکر شده و تنها مباحث مرتبط با فعل مضاعف در متن آمده است؟ این در شرایطی است که در تمرین ها (تمرین اول همین درس) از ادغام اسامی هم سؤال شده است. در این جا نیز ذکر دو نکته لازم است: اول این که، بهتر است مباحث کلی و اصول اصلی ادغام در متن درس گنجانده شود؛ زیرا به یادگیری فراگیران در ادغام افعال هم کمک شایانی می کند. دوم این که، اگر قرار است در متن کتاب فقط ادغام افعال مدنظر باشد، بهتر است تمرین مربوط به اسامی مضاعف حذف شود.

- پیشنهاد می شود تمرین های تعریفی، که مربوط به مباحث نظری هر درس است، حذف شده و به جای آن از تمرین های متنوع و کاربردی به ویژه در ساختار جمله استفاده شود.

- برخی از سؤال های مطرح شده در تمرین ها، مبهم و یا غیرضروری و حاشیه ای است؛ مانند سؤال دهم در صفحه ۱۲۶ (مبحث مجهول بدون معلوم)، سؤال چهارم صفحه

۱۵۸ (مبحث مضارع منصوب)، سؤال اول صفحه ۱۵۳ (مبحث حالت‌های فعل مضارع) و سؤال ششم و دهم صفحه ۱۳۵ (مبحث افعال مضاعف).

- به نظر می‌رسد برخی از تمرین‌ها مانند تمرین مبحث وزن و قواعد آن، صحیح، معتدل، مهموز، مضاعف و سالم، ابواب ثلاثی مزید، جمع مکسر، منسوب، و مصغر گاه از جهت حجم و گاه از جهت علمی فراتر از سطح فراگیران باشد، که در این صورت یا باید از حل آن در کلاس و رفع اشکال صرف‌نظر شود و یا برای حل کردن، وقت زیادی بدان اختصاص یابد.

- مبحث تعیین وزن نیز یکی از مباحثی است که نیازمند بازنگری به نظر می‌رسد. مطالب مربوط به این بخش به شکلی تقریباً مبهم آورده شده که کاربرد آن برای فراگیران دشوار خواهد بود. بهتر است این مباحث به نحوی ساده‌تر و همراه با ذکر مثال‌های بیش‌تر بیان شود. - در بحث حالت‌های فعل، زمان حال و مستقبل ناقص و مبهم است. بهتر بود همانند مبحث حالات فعل ماضی به معادل عربی انواع فعل مضارع (التزامی، اخباری و ملموس) و نیز انواع فعل مستقبل همراه با علائم اختصاصی هریک از این زمان‌ها در زبان عربی اشاره می‌شد، تا ضمن رفع ابهام، نوعی هماهنگی در شیوه ارائه مطالب نیز حفظ می‌شد.

- مبحث ادوات شرط، که در ضمن مبحث مضارع مجزوم ارائه شده، بسیار مختصر و در عین حال مبهم است؛ به نحوی که فقط به برخی از حروف شرط اشاره شده و از ذکر اسامی شرط به طور کامل خودداری شده است. بهتر است این بخش با پانویشت شماره ۴ همین مبحث ادغام شده و به شکل واضح‌تر و کامل‌تری مطرح شود.

- در بحث مضارع منصوب نیز تنها به ۴ مورد از ادوات نصب فعل اشاره شده است. علاوه بر این در برخی موارد از مثال‌های دشوار استفاده شده است. مانند مثال مضارع منصوب به لن: «لن ترانی» که علاوه بر معتدل و مهموز بودن، نون وقایه و یاء متکلم نیز بدان پیوسته است.

- در مبحث مضارع استفهامی به دو حرف «همزه» و «هل» و این که مضارع استفهامی به کمک این دو حرف ساخته می‌شود اشاره شده است، با این تفاوت که «هل» مضارع را به زمان مستقبل منحصر می‌سازد که این عبارت این نکته را به ذهن فراگیر القا می‌کند که غیر از نکته مورد اشاره، تفاوت دیگری در نحوه کاربرد این دو حرف استفهام وجود ندارد. از این‌رو بهتر است حتی در ضمن پانویشت به موارد منع دخول «هل» مانند: فعل منفی، إن، شرط، حروف عطف یا مضارع مختص به حال و مانند آن اشاره شود.

- در مبحث نون تأکید بهتر بود بحث اعراب فعل مضارع از جهت اعراب و بناء نیز معین شود. مانند این که در هنگام الحاق نون تأکید به فعل مضارع صیغه‌های جمع مؤنث مبنی بر سکون، صیغه‌های ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴ مبنی بر فتح و صیغه‌های مثنی و جمع مذکر و مفرد مؤنث مخاطب معرب است (محبی‌الدین عبدالحمید، ۱۳۸۳: ۲/ ۱۱۴؛ الشرتونی، ۱۳۷۸: ۴/ ۵۱).

- در مبحث مضارع مؤکد و تأکید فعل امر چنین آمده است:

اثر لفظی نون تأکید در آخر فعل امر مانند مضارع است به علاوه این که عین‌الفعل صیغه‌های (۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴) امر اجوف و لام‌الفعل همین صیغه‌ها از امر ناقص، هنگام تأکید برمی‌گردد و در مضاعف این صیغه‌ها فقط یک وجه جایز است (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۶۲).

در پایان این پاراگراف؛ معنای عبارت «فقط یک وجه جایز است» دارای ابهام است، زیرا مشخص نشده منظور مؤلف از «یک وجه» کدام است؟ یک وجه از ادغام یا فک ادغام، اعلال یا ادغام یا حرکت حرف مشدد؟ بنابراین، در این بخش بهتر است با افزودن کلمات یا عباراتی از متن درس رفع ابهام شود.

- در مبحث فعل غیرمتصرف بهتر است به افعالی که فقط مضارع و امر دارند؛ مانند: «یذّر - ذرّ» و «یدع - دع» نیز اشاره می‌شود. علاوه بر این در بخشی از این بحث چنین آمده است: «افعال دسته سوم عبارت‌اند از (أفعل) و (أفعل) به عنوان دو وزن صیغه تعجب. وزن اول همیشه بعد از مای استفهامی و قبل از اسم منصوب قرار می‌گیرد» (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۹۸). اعراب «ما» در صیغه «ما أفعل» در کتب نحوی به پنج صورت آمده است: ۱. نکره تامه، ۲. نکره ناقصه، ۳. استفهامی، ۴. نکره موصوله، و ۵. نکره موصوفه و استفهامی بودن آن تنها یک وجه است. حال آن‌که از عبارت فوق چنین برمی‌آید که «ما» در «ما أفعل» همیشه استفهامی است. صاحب *نحو الوافی* نیز ضمن اشاره به حالات گوناگون اعراب «ما»، گزینه اول (نکره تامه) را به دلیل نیاز نداشتن به تأویل یا حذف غیرضروری، ارجح دانسته و موارد دیگر را نوعی ناهنجاری و استعمال خودسرانه در زبان برمی‌شمرد (محبی‌الدین عبدالحمید، ۱۳۸۳: ۲/ ۱۴۱؛ الغلابینی، بی‌تا: ۱/ ۵۲؛ حسن، ۱۹۶۹: ۳/ ۳۲۹).

- در پانوش ۴ از صفحه ۲۰۴ در مبحث تقسیمات اسم، الف در «ماء» و «داء» اصلی ذکر شده، در صورتی که منقلب از اصل است. *لسان‌العرب* ریشه «ماء» را «موه» ذکر کرده که «ها» به «همزه» مبدل شده است: (موه ← ماه ← ماء) و جمع آن را نیز امواه و میاه و یا امواء ذکر کرده است (ابن منظور، بی‌تا: ۴۷/ ۴۰۳۲). این کتاب همچنین کلمه «داء» را از ریشه «دوا» دانسته است (همان: ۱۷/ ۱۴۴۸).

- در مبحث مصدر مجهول، اولاً، احادیث و اشعار بدون اشاره به نام گوینده و یا مرجع ذکر شده و دیگر آن که دو سطر پایانی این مبحث به دلیل نداشتن رابطه مستقیم با مصدر مجهول سبب ایجاد ابهام می شود، از این رو نیازمند اصلاح و یا حذف است.

- مبحث اسم مصدر با تعریفی مختصر، ناقص و مبهم بیان شده است: «... و هو (اسم المصدر) کلمة تدل علی الحاصل من معنی المصدر و نتیجته» (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۲۱۲). به این معنا که اسم مصدر کلمه‌ای است که بر حاصل و نتیجه معنای مصدر دلالت دارد! با چنین تعریفی در حالی که اوزان اسم مصدر نیز سماعی اند، تشخیص آن برای فراگیران بسیار دشوار به نظر می رسد، حال آن که بهترین راه تشخیص اسم مصدر تعداد حروف آن است. بدین معنا که اسم مصدر از جهت معنا با مصدر برابر است اما از جهت تعداد حروف از آن لفظاً و تقدیراً کم تر است، بدون این که عوض داشته باشد. مانند تکلم ← کلاماً یا توضاً ← وضوءاً (الغلابینی، بی تا: ۱/ ۱۳۱).

- فصل ۶؛ یعنی مبحث مصدر «مره و نوع» که در قالب یک درس ارائه شده، بهتر است به صورت مجزا و مستقل ارائه شود. به ویژه این که به دلیل عربی بودن متن، تشخیص و ربط جملات و ضمائر و یا تتابع اعداد برای فراگیران دشوار است و سبب درهم تنیدگی این دو بحث و ابهام می شود.

- در بحث افعال تفضیل چنین آمده است که اگر فعلی فاقد شروط لازم برای ساخت افعال تفضیل مانند ماضی، ثلاثی مجرد، معلوم، تام، متصرف، قابلیت تفضیل، و غیر دال بر عیب و رنگ باشد در صورتی که شروط مفقوده غیر از تصرف و قابلیت تفضیل باشد از افعال کمکی مانند اکثر، اشد و مانند آن به همراه مصدر منصوب برای تفضیل استفاده می کنیم. در این بخش دو نمونه نیز ذکر شده است که یکی مرتبط با ساختن تفضیل از ثلاثی مزید و دیگری مرتبط با ساختن تفضیل از صفت مشبیه است. به این ترتیب چنین به ذهن متبادر می شود که در صورت مجهول یا ناقص یا منفی بودن فعل نیز به همین طریق می توان اسم تفضیل ساخت؛ در صورتی که اساساً افعال ناقصه و منفی قابل تفضیل نیستند و در افعال مجهول هم به ناچار باید به جای استفاده از مصدر منصوب بعد از افعال کمکی از اسم مفعول آن استفاده کنیم تا این که حالت مجهولی آن از میان نرود. مانند این که در ساخت اسم تفضیل از «عُرف» گفته می شود: «هذا المنهج اکثر معروفاً من ذاک».

- در مبحث جمع مذكر سالم، شروط لازم برای استفاده از علامت های جمع مذكر سالم (ونَ - ینَ) به صورت ناقص ذکر شده و به این دلیل برای حل تمرین های درس کافی به نظر

نمی‌رسد. در این بخش به طور کلی سه شرط برای استفاده از علامت‌های جمع مذکر سالم ذکر شده که یکی مشترک، یکی مخصوص موصوف‌ها یا علم‌ها و یکی مخصوص اسامی عاقل است که این تقسیم‌بندی سطحی و ناقص و برای حل تمرین‌ها ناکافی است. بهتر است همانند سایر کتاب‌های صرف و نحو، شروط لازم برای صفت‌ها و موصوف‌ها به طور جداگانه ذکر شود (محبی‌الدین عبدالحمید، ۱۳۸۳: ۱/ ۶۱).

- در همین بخش (جمع مذکر سالم) با توجه به این‌که در تمرین‌ها از اسامی منقوص و مقصور نیز استفاده شده، بهتر است به تغییر حرکات ماقبل علامت‌های جمع نیز اشاره شود؛ مانند این‌که در اسامی منقوص علاوه بر این‌که «یاء» حذف می‌شود، ماقبل «واو» و «یاء» نیز حرکت متناسب دریافت می‌کند: هادی ← هادئون. هادی ← هادین یا این‌که در اسامی مقصور علاوه بر این‌که (الف) حذف می‌شود، فتحه ماقبل «واو» و «یاء» هر دو به نشانه حذف «الف» باقی می‌ماند: مصطفی ← مصطفون، مصطفی ← مصطفین (الشرتونی، ۱۳۷۸: ۴/ ۸۴).

- در بحث اسامی علم آمده است که به یک اعتبار علم‌ها را به علم شخص و علم جنس تقسیم کرده‌اند، اما هیچ‌گونه تعریف یا مثالی برای علم جنس ذکر نشده است.

- در بحث اسامی مصغر دو قاعده در انتهای درس ذکر شده که قاعده دوم نیاز به توضیح بیشتری دارد. بدین معنا که تطابق اصل قاعده با مثال‌ها برای فراگیران بسیار دشوار است؛ مانند این‌که چگونه کلمه «معاویه» در حالت تصغیر به «معیه» بدل شده است. به نظر می‌رسد ذکر چنین مثال‌هایی بدون توضیح کافی سبب سردرگمی فراگیران شود.

- مبحث منادی اگرچه در اصل مربوط به مباحث نحوی است، اما حال که به فراخور ضرورت به صورت یک فصل مجزا ذکر شده شایسته است توضیحاتی کافی و درخور، در این مورد آورده شود. در این بخش هم به طور ناقص به حروف ندا اشاره شده و هم تقسیم‌بندی ناقصی برای انواع منادی آورده شده است: ۱. مضاف، ۲. معرفه، ۳. نکره غیر مقصوده، و ۴. نکره مقصوده و به منادای شبه‌مضاف یا منادای نکره موصوفه یا غیر موصوفه اشاره‌ای نشده است. در کم‌ترین سطح، از مؤلف محترم انتظار می‌رود که در صورت احساس ضروری نبودن توضیح بیشتر مطلب، خوانندگان را به منابع مورد نظر ارجاع دهد.

- به طور کلی در هر مبحث بهتر است برای ارتباط مباحث صرفی مطرح‌شده با «معنی» مثال‌هایی ذکر شود تا درس صرف از حالت ریاضی که صرفاً ارائه فرمول است خارج شده و جنبه کاربردی یابد.

۳. نتیجه‌گیری

- در پایان ضمن ارج نهادن به تلاش‌های نویسنده محترم در تألیف این کتاب ارزش‌مند، مواردی برای ارتقای هرچه بیش‌تر سطح علمی کتاب پیشنهاد می‌شود:
- بخش «صرف ساده» با عنوانی مناسب‌تر به صورت مستقل از بخش مقدماتی ارائه شود؛
 - شیوه نگارش رسم‌الخط عربی با دقت بیش‌تری رعایت شود؛
 - مقدمه کتاب بازنگری شود؛
 - تمرین‌ها بازنگری و تعدیل شود؛
 - ارجاع مطالب داخل متن با دقت بیش‌تری صورت گیرد؛
 - فهرست منابع در پایان کتاب ذکر شود؛
 - ابهام‌های موجود در برخی از مباحث مرتفع شود.

منابع

- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم (بی‌تا). *لسان العرب*، قاهره: دارالمعارف.
حسن، عباس (۱۹۶۹ م). *نحو الوافی*، قاهره: دارالمعارف.
الشرتونی، رشید (۱۳۷۸). *مبایذ العربیة*، تهران: اساطیر.
طاهر، علی عبدالله (۱۴۳۰ م). *تدریس اللغة العربیة و قفلاً أحدث الطرائق التربویة*، عمان: دارالمسیرة للنشر و التوزیع و الطباعة.
طباطبایی، محمدرضا (۱۳۸۵). *صرف ساده*، تهران: دارالعلم.
عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۶۴). *معجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم*، قاهره: دارالکتب المصریة.
الغلابینی، مصطفی (بی‌تا). *جامع الدروس العربیة*، بی‌جا: مؤسسه المرتضویه.
فاتحی نژاد، عنایت الله و سیدبابک فرزانه (۱۳۸۰). *آیین ترجمه*، عربی به فارسی و فارسی به عربی، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی آیه.
محبی‌الدین عبدالحمید، محمد (۱۳۸۳). *شرح ابن عقیل*، تهران: استقلال.